پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال یازدهم،
شماره بیست‌ودوم،
بهار و تابستان ۱۳۹۹،
صفحات ۲۴۲- ۲۱۷

از سماع تا رؤیت (سماع قرآن از نگاه عارفان)

محسن محمدی فشارکی * مریم شیرانی **

چکیده: سماع در اصطلاح به شنیدن، سرور، دست‌افشانی و پایکوبی صوفیان گفته می‌شود. این حالات در ظاهر به غنا نزدیک است و به همین دلیل، موضوع سماع موجب اختلاف نظر فقها و اهل حدیث با عارفان شده است. علما، بر پایهٔ دسته‌ای از احادیث، سماع را حرام دانسته‌اند و عارفان با استناد به قرآن آن را جایز شمرده‌اند. عارفان، اساس سماع را بر احوال درونی مستمع نهاده‌اند. از نگاه آنان، کامل‌ترین گونهٔ سماع، سماع قرآن است. این مقاله بر آن است با بررسی متون تعلیمی عرفانی؛ اول، مفهوم عرفانی سماع، مراتب و اقسام آن را تحلیل کند و براساس حکایات صوفیه، تأثیرات سماع قرآن را بر افراد مختلف تبیین کند. بررسی حکایات صوفیه نشان می‌دهد که مستمع قرآن طبق مرتبهٔ معرفتی و حال درونی خود ممکن است با شنیدن یک آیه متنبّه شود، دچار غلبهٔ حزن و خوف شود یا به حال وجد و دریافت فرو رود. نتیجهٔ تنبّه از سماع قرآن توبه است و حالات عارض بر مستمعان در حزن و وجد مشابه و براساس شدت و ضعف احوال آنان متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: سماع، اباحت، مراتب، آواز خوش، شعر، قرآن

---

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان e-mail: Fesharaki311@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، پژوهشگر پسادکتری e-mail: Maryam0shirani@yahoo.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۶؛ پذیرش مقاله: ۱۲۹۷/۷/۳

این مقاله از نتایج طرح پسادکتری خانم مریم شیرانی (نویسنده مسئول) است که با حمایت «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور Iran national science foundation: INSF» و «دانشگاه اصفهان University of Esfahan» به انجام رسیده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

مقدمه:

یکی از مستحسنات یا آداب مرسوم صوفیه «سماع» است. سماع در اصطلاح تصوف، به حالات خوشی گفته می‌شود که براثر شنیدن اصوات در جسم و روح مستمع بروز می‌یابد. این حالات خوش که واسطی با اصطلاح «بروق» به گذرا بودن آن اشاره کرده است، لحظاتی به دل مستمع وارد می‌شود و براساس احوال درونی و قوت و ضعف او موجب واکنش‌هایی در جسم او می‌گردد و سپس پنهان می‌شود (رک: خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۲). عارفان همهٔ اعضای بدن را در سماع سهیم می‌دانند:

> *آنچه بر چشم افتد بگریاند و آنچه بر زبان آید بانگ دارد و آنکه بر دست آید جامه بدرد و لطمه بر سر و روی زدن گیرد و آنچه بر پای آید به رقص آرد* (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۷).

بنابراین به‌طورکلی می‌توان گفت: سماع یعنی شنیدن، سرور و دست‌افشانی و پایکوبی صوفیان (سجادی، ۱۳۷۹: ذیل واژه سماع).

سماع از شنیدن شروع می‌شود؛ خواه استماع قرآن باشد، خواه استماع شعر و قول یا اشکال دیگر موسیقیایی. به‌اعتقاد عارفان اصل شریعت بر سمع مبتنی است و سمع بر همهٔ حواس، حتی بر بصر، برتری دارد؛ زیرا پیامبران ابتدا پیام الهی را به گوش مردم می‌رساندند و بعد به نشان دادن معجزات روی می‌آوردند (رک: هجویری، ۱۳۸۶: ۵۷۳-۵۷۲).

بیشتر عارفان سماع را از آداب پسندیده و مستحسن دانسته‌اند. نخستین بار عبدالرحمن سلمی رسالهٔ مستقلی به نام *کتاب السماع* دربارهٔ سماع و جواز آن نوشت. در دیگر متون تعلیمی صوفیه ازجمله *اللمع*، *التعرف* و *تهذیب الاسرار* (که نویسندگانشان از هم‌عصران سلمی بودند)، *شرح التعرف*، *الرسالهٔ قشیریه*، *کشف المحجوب*، *کیمیای سعادت*، *عوارف المعارف* و... نیز ابواب یا فصولی به موضوع سماع، آداب، فواید و مراتب آن اختصاص یافته و حکایات و اقوال بسیاری دربارهٔ سماع صوفیان گردآوری شده است. اینهمه پافشاری برای اثبات اباحت سماع از آنجا نشئت می‌گیرد که بیشتر متشرعان و اهل حدیث استماع هرگونه موسیقی را غنا و درنتیجه حرام دانسته‌اند. عارفان با به کاربردن اصطلاح سماع به جای غنا، اولین گام را برای جداکردن غنای اهل طرب و عوام از آنچه مراد صوفیان است، برداشتند (رک: سلمی، ۱۳۶۹، ج۲: ۵). گام بعدی، استفاده از روش

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

اهل حدیث (روش نقلی) در اثبات اباحهٔ سماع بود که عارفانی همچون سلمی به‌خوبی از پس آن برآمدند. درواقع، عارفان با توسل به روش مخالفان سماع، اباحت آن را اثبات کردند؛ ازاین‌رو، در متون عرفانی برای جواز سماع معمولاً به آیات، اخبار و احادیث پیامبر(ص) و سخن صحابه و علمای دین استناد شده است. البته عارفان در پس روش نقلی که مدخل بیشتر مباحثشان است، شهود را روش اصلی و دل را یگانه ابزار ادراک مفاهیم عرفانی می‌دانند. در موضوع سماع هم پس از آنکه مستندات نقلی ارائه می‌شود، سماع به دل و ادراک باطنی پیوند می‌خورد و حتی حکم حلال و حرام آن نیز از دل گرفته می‌شود.

شماری از پژوهشگران معاصر کوشیده‌اند با تکیه بر متون یادشده، مفهوم سماع و آداب و اقسام آن را تبیین کنند. اسماعیل حاکمی در کتاب *سماع در تصوف* با تکیه بر متون صوفیه، مفهوم سماع، تاریخچهٔ پیدایش، احکام و آداب آن را توضیح داده و بعد سماع را در نظم و نثر فارسی و نیز مکاتب مختلف صوفیه، به‌ویژه مولویه، بررسی کرده است. کتاب *سماع درویشان در تربت مولانا* نوشتهٔ ابوالقاسم تفضلی، همان طور که از عنوانش پیداست، بیشتر به کیفیت سماع و آداب آن نزد فرقهٔ مولویه اختصاص دارد. در کتاب *اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن* نویسنده کوشیده سماع‌نامه‌های موجود را از سدهٔ چهارم تا هشتم جمع‌آوری کند. منظور مایل هروی از این سماع‌نامه‌ها، ابواب یا بخش‌هایی از کتب تعلیمی صوفیه است که موضوع آن‌ها سماع است. اولین سماع‌نامه در این کتاب، باب سماع شرح التعرف اثر اسماعیل مستملی بخاری و آخرین آن، سخنان مسعودبک بخاری دراین‌باره است. کتاب *سماع عارفان* نوشتهٔ حسین حیدرخانی نیز پژوهش فراگیری دربارهٔ سماع است. نویسنده پس از آنکه سماع و مباحث مربوط به آن را براساس متون عرفانی تحلیل کرده، دربارهٔ درجات شنیدن سماع، آیین و نحوهٔ سماع، سماع شیخ، حالات غیبی و الطاف حاصل از سماع و آفت شهرت‌طلبی سخن گفته است. منابع یادشده، مهم‌ترین پژوهش‌های معاصر دربارهٔ سماع هستند، اما در هیچ یک از این منابع دربارهٔ تأثیر سماع به‌ویژه سماع قرآن سخن نرفته است. این مقاله بر آن است موضوع سماع و جواز آن را از دیدگاه عارفان تبیین و انواع و مراتب آن را تحلیل کند و سپس، با توجه به حکایات صوفیان، تأثیر سماع آیات قرآن را بر مستمعان بررسی کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

۱. مخالفان سماع

موضوع عرفانی سماع با مسئلهٔ فقهی غنا نزدیک است و گاهی با آن درمی‌آمیزد و یکی می‌شود؛ به همین دلیل، همواره مخالفان عرفان و تصوف، سماع را دستاویزی برای تحقیر و انکار صوفیه قرار داده‌اند (برای نمونه رک: ابن‌جوزی، ۱۳۸۹: ۱۹۲ - ۱۷۱). به‌طورکلی می‌توان مخالفان سماع را به دو گروه غیرعارف و عارف دسته‌بندی کرد. منظور از غیرعارفان، متشرعان، اهل حدیث، فقیهان و عالمان دینی است که سماع را گونه‌ای غنا و حرام می‌دانند. دربارهٔ این دسته در مبحث جواز سماع سخن خواهیم گفت، اما دستهٔ دوم شماری از عارفان هستند که بنابر دلایلی سماع را به دیدهٔ انکار نگریسته‌اند. شماری از این دلایل عبارت است از:

- بعضی از عارفان با پیروی از ائمهٔ متقدم، علما و تابعین، به‌استناد روایاتی، سماع را مکروه دانسته‌اند.
- شماری دیگر با تمسک به حدیث پیامبر(ص) که فرمود: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ» معتقدند سماع و موسیقی ثمری برای آدمی ندارد، در آخرت موجب رستگاری او نمی‌شود و اسلام ما را به آن توصیه نکرده است؛ پس، باید از سماع پرهیز کرد.
- عده‌ای از عرفا برای پیشگیری از گمراه شدن عوام و از دست ندادن وقت از سماع دوری می‌کنند.
- سماع برای مبتدیان و مریدان محل لغزش و موجب غلبهٔ شهوات است. ازاین‌رو، بعضی از عارفان کلاً سماع را مکروه شمرده‌اند تا مریدان از گمراهی در امان باشند.
- گروهی نیز معتقدند سماع از آنِ دو دسته است: اهل دنیا (لاهی) و عارفان کامل (الهی). این گروه خود را از دستهٔ دوم یعنی کاملان نمی‌دانند و برای آنکه از دستهٔ اول شمرده نشوند، سماع را مکروه می‌دانند و ترجیح می‌دهند به عبادت مشغول شوند.
- عارفان کامل و اهل‌معرفت حالشان خوش و وقتشان صافی است و به سماع و اظهار وجد محتاج نیستند؛ به‌عبارتی، عارف واصل به «عیان» رسیده و سماع که از مقولهٔ «خبر» است، در این مقام اعتبار ندارد. پس، این گروه نیز گرد سماع نمی‌گردند. «قوطه موصلی» دربارهٔ بی‌نیازی خود از سماع چنین گفته است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

أنا أجلّ من أن یستقطعنی [به روایتی: یستعطفنی] شخص أو ینفذ فیّ قول، أنا ردم کله (کلابادی، ۱۳۷۱: ۱۶۱؛ دربارهٔ دلایل مخالفان سماع رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۳۰۰ - ۲۹۸؛ هجویری، ۱۳۸۶: ۶۰۰ - ۵۹۹).

۱. ۱. جواز سماع (با استناد به روش نقلی)

موضوع سماع یکی از موارد اختلاف شدید میان صوفی و متشرع شمرده می‌شود. بیشتر علمای شیعه، سماع را غنا و حرام، و شماری مانند ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمدباقر سبزواری آن را مباح دانسته‌اند. فتوای فقهای اهل سنت نیز دربارهٔ این موضوع متفاوت است. علامه همایی در حاشیهٔ *مصباح الهدایه*، مبحث سماع و آرای مختلف را به‌تفصیل بیان کرده است (رک: کاشانی، ۱۳۸۱، ۱۸۶-۱۷۹). به‌نظر علامه، اختلاف فقها در موضوع سماع از اختلاف روایاتی که دراین‌باره به دست شیعه و سنی رسیده، نشئت گرفته است. هر دسته از فقها با استناد به‌شماری از این روایات، سماع را مباح یا حرام اعلام کرده‌اند و عده‌ای نیز با در نظرگرفتن مجموعهٔ روایات کوشیده‌اند این دو نظر را جمع کنند.

به‌گفتهٔ علامه همایی، آیاتی که مخالفان سماع به آن استناد کرده‌اند، مانند «وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ» (لقمان: ۶)، «وَ اجتَنِبُوا قَولَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)، «لایَشهَدُونَ الزُّورَ» (فرقان: ۷۲)، «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ» (اسرا: ۲۴) و «وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ» (نجم: ۶۱)، «هیچ‌کدام صریح در تحریم سماع و غنای مطلق نیست» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴). همچنین به‌اعتقاد او:

اخبار غنا اصلاً متعارض نیستند بلکه در یک مورد مخصوص که اقتران به محرّمات باشد، صریحاً تحریم شده و در موردی که مقترن به محرّمات نباشد، حکم به جواز داده است. پس هرکدام از دو دسته روایات ناظر به موردی خاصّ است و از این جهت تعارض نخواهد داشت (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۵- ۱۸۴).

بنابراین علامه همایی نیز مانند کسانی که سماع را مباح دانسته و رخصت داده‌اند، معتقد است:

تحریم از جنبهٔ لهو و لغو و باطل است نه راجع به کیفیّت تغنّی و سماع. چیزی‌که هست بعضی از مدار و مناط حکم علّیت فهمیده و گفته‌اند که تحریم شارع برای این است که غنا را از افراد لهو و لعب و لغو و باطل قرار داده و درحقیقت، کبرای قیاس را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

ذکر کرده؛ نه اینکه مقصودش این باشد که حرمت دایر مدار لهو و لعب است و اگر از غنا مقصود لهو نباشد، حرمت نخواهد داشت. هرچه گو باش، فرض تحریم به‌واسطهٔ لهو و لعب است نه به‌واسطهٔ اصل موضوع (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

عارفان همواره کوشیده‌اند آرا و مبانی مکتب خود را به قرآن و احادیث مستند کنند و با تأویل آیات قرآن، اندیشه و سلوک خود را مبتنی‌بر شرع جلوه دهند. این اصل دربارهٔ سماع نیز صادق است؛ مخصوصاً اینکه علمای دین با تمسک به آیات یادشده، سماع را همچون غنا حرام می‌شمردند. عارفان برای مقابله با آنان به روش نقلی که روش خود آن‌ها بود، متوسل شدند. آنان سند جواز سماع را از همهٔ آیاتی که متضمن معنی شنیدن است و نیز از آیه: «فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ» (روم: ۱۵) استنباط کرده‌اند. به‌اعتقاد آن‌ها مراد از «یُحبَرُونَ»، سماع است. مجاهد – از مفسران مشهور، د:۱۰۵ق– در تفسیر این آیه، معتقد است:

آن سماع است از حورالعین به آوازهای خوش. می‌گویند: ما جاوید زنده‌ایم که هرگز نمیریم، ما متنعمانیم که هرگز درویش نشویم (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۹).

افزون‌بر تفسیر این آیه، پیامبر(ص) نیز در رفتار و گفتار خود سماع اشعار را تأیید کرده است. اگر کسی در حضور پیامبر شعری می‌خواند، ایشان وی را نهی نمی‌کرد؛ برای مثال، انصار هنگام کندن خندق این بیت را می‌خواندند:

نحن الذین بایعوا محمداً علی‌الجهاد ما بقینا ابداً

پیامبر نه‌تنها آنان را از خواندن نهی نکرد بلکه به ایشان چنین جواب داد:

اللهم لاعیش الاعیش الآخرة فأکرم الانصار و المهاجرة

(رک: قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۲)

روایت دیگری دربارهٔ انصار است و نشان می‌دهد شعرخوانی نزد این گروه از یاران پیامبر(ص) رواج داشته است، یکی از خویشاوندان پیامبر(ص) را به ازدواج یکی از انصار درآوردند. پیامبر(ص) از همسر خویش پرسید: آیا کسی را فرستادی تا چیزی بخواند؟ عایشه گفت: نه. پیامبر(ص) فرمود:

انصار در میان ایشان غزل گویند اگر فرستادی که گفتی: أتیناکم أتیناکم/ فحیّانا و حیّاکم (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

همچنین، هنگامی که عمر کنیزان خانهٔ عایشه را از بیت‌خوانی نهی کرد و صدای آن‌ها را «مزمار شیطان در خانهٔ رسول» خواند، پیامبر(ص) فرمود: یا عمر، آن‌ها را رها کن که هر قومی را عیدی است (سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۷۴).

انس مالک از پیامبر(ص) روایت می‌کند که فرمود: دو آواز ملعون است: آواز ویل در مصیبت و آواز مزمار در نعمت.

قشیری از این روایت نتیجه گرفته که «هرچه جز این بود، مباح است» (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۴). روایت دیگری که بیانگر جواز سماع شعر نزد پیامبر(ص) است، این است که در حضور ایشان این ابیات خوانده شد:

أقبلت فلاح لها عارضان کالسبج
أدبرت فقلت لها والفؤاد فی وهج
هل علیّ و یحکما هل علیّ ویحکما
(قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۴)

و پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: **لا** (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۴). بنابراین، هنگامی‌که در حضور پیامبر اشعاری خوانده می‌شد، ایشان می‌شنیدند و حتی به‌مقتضای معنی شعر پاسخ می‌دادند. عارفان براساس این روایات و روایاتی از این دست، سماع را جایز دانسته و به‌منزلهٔ یکی از مستحسنات برای آن آداب، مراتب و فوایدی برشمرده‌اند.

دیگر پشتوانهٔ صوفیان برای جایزشمردن سماع، سخنان و حکایات نقل‌شده از صحابه و بزرگان دین دراین‌باره است. سلمی، در مبحث اثبات اباحهٔ سماع، از میان صحابه «عمر» را انتخاب کرده:

و این انتخاب نیز از روی آگاهی انجام گرفته است. اوّلا عمربن خطّاب یکی از صحابه است و قول و فعل او برای مخاطبان سلمی (که اهل تسنّن بودند) حجّت است. ثانیاً سلمی به صلابت عمر و سخت‌گیری او اشاره می‌کند و تلویحاً اظهار می‌کند که متشرّع‌تر و سخت‌گیرتر از عمر نباید بود. اگر سماع، چنان‌که آن عالم سنّی پنداشته است، مطلقاً حرام است، پس چرا عمربن خطّاب آن را جایز دانسته است و عمر، از نظر او، کسی نبود که حرام محمّد(ص) را حلال کند (سلمی، ۱۳۶۹، ج۲: ۱۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

همچنین، چون مهم‌ترین مخالفان صوفیه -مخصوصاً در مسئلهٔ سماع- اهل حدیث و فقها بوده‌اند، صوفیان با تکیه بر سخنان بزرگان و فقیهانی که سماع را جایز شمرده‌اند، از اباحت سماع دفاع کرده‌اند. برای مثال، از «ابن‌عمر» و «عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب» سخنانی در جواز سماع نقل شده و «ابن‌جریح»، یکی از محدثان و فقیهان مکی، در سماع رخصت داده است، «مالک‌بن انس» سماع را روا شمرده (رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۷۶) و «امام شافعی» سماع را «حرام ندارد ولیکن عوام را مکروه دارد تا پیشه نگیرند» (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۲).

از میان عارفانی که دربارهٔ سماع سخن گفته‌اند، هجویری نه‌تنها اصراری بر اثبات اباحت سماع ندارد، بلکه با کسانی چون سلمی که دراین‌باره نظر قطعی داده‌اند، کاملاً مخالف است و «اباحت طلبیدن» را کار عوام خوانده است. مباحثهٔ او با یکی از ائمهٔ اهل حدیث که در اباحت سماع کتابی نوشته بود، خود گویاست:

> *وقتی من به مرو بودم. یکی از ائمهٔ اهل حدیث ـ آن که معروف‌ترین بود ـ مرا گفت: من اندر اباحت سماع کتابی کرده‌ام. گفتم: بزرگ مصیبتی که اندر دین پدیدار آمد که خواجهٔ امام لهوی را که اصل همهٔ فسق‌ها است حلال کرد. مرا گفت: تو اگر حلال نمی‌داری، چرا می‌کنی؟ گفتم: حکم این بر وجوه است. بر یک چیز قطع نتوان کرد. اگر تأثیر اندر دل حلال بود، سماع حلال بود و اگر حرام حرام و اگر مباح مباح. چیزی را که حکم ظاهرش فسق است و اندر باطن حالش بر وجوه است، اطلاق آن به یک چیز محال بود* (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۸۷-۵۸۶).

۲. شروط سماع و درجات مستمعان

از نظر امام شافعی سماع برای عوام مکروه است؛ زیرا عوام از روی لهو به سماع مشغول می‌شوند. به فتوای شافعی گواهی‌دادن کسانی که «دوام به سماع مشغول گردند بر سبیل لهو» مردود است (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۳). عارفان نیز با این نظر فقهی موافق بوده‌اند و معتقدند یکی از شروط مباح بودن سماع این است که مستمع موازین شرعی را در نظر داشته باشد و لگام به دست هوای خویش ندهد. شافعی سماع را برای عوام مکروه دانسته، اما ابوعلی دقاق با نگاهی سختگیرانه‌تر، سماع را برای عوام حرام دانسته و با تکیه بر اصل تقابل نفس و دل معتقد است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

سماع حرام است بر عوام؛ زیراکه ایشان را نفس مانده است، زاهدان را مباح است از بهر آنکه ایشان مجاهدت‌ها کشیده باشند و صوفیان را مستحب است از زندگی دل ایشان (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۶).

این تقابل نفس و دل در عبارات گوناگون عارفان جلوه‌گر است؛ برای مثال به‌گفتهٔ اباعمرو نجید:

انّما یحلّ السّماع لمن کان قلبه حیّا و نفسه میّتا، فامّا من کان قلبه میّت و نفسه حیّ، فلا یحل [له] السماع (سلمی، ۱۳۶۹، ج۲: ۱۶).

آنچه عارف زنده‌دل می‌شنود با صدایی که گوش عوام می‌شنود تفاوت دارد؛ ازاین‌رو، به‌گفتهٔ ذوالنون مصری:

سماع وارد حقّ است که دل‌ها بدو برانگیزد و بر طلب وی حریص کند. هرکه آن را به‌حقّ شنود، به‌حقّ راه یابد و هرکه به نفس شنود، اندر زندقه افتد (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۸۹).

امام محمد غزالی که از علمای برجستهٔ زمان خود به‌شمار می‌رود، علمای مخالف سماع را «اهل ظاهر» خوانده و معتقد است حکم سماع را باید از دل گرفت؛ بدین‌معنی که سماع چیزی را به دل نمی‌آورد، بلکه آنچه را که در دل وجود دارد به جنبش درمی‌آورد (رک: خوارزمی، ۱۳۸۳، ج۱: ۴۷۵). پس، مقصود اهل‌تصوف از سماع نیرو بخشیدن به قوای نهفتهٔ درونی است. بدین‌منظور آنان مسموع را به‌گونه‌ای می‌شنوند که از آن مفاهیمی را دریافت می‌کنند که به ذهن و دل شاعر یا قاری خطور نکرده است. در اصل، مستمع مفاهیمی هم‌سو و متناسب با احوال درونی خود درمی‌یابد. بنابراین، در سماع صوفیه، ادراک و دریافت‌های مستمع بر مسموع پیشی می‌گیرد؛ گویا مسموع راهی است به‌سوی عالمی فراتر از خود. سلمی دربارهٔ دو سویهٔ اصلی سماع، یعنی مسموع و احوال مستمع، مبحث دقیقی را با عنوان: «ان الشئ الواحد قد یکون زیادة لقوم و نقصانا لآخرین» مطرح کرده است؛ او با استناد به آیه: «هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً » (رعد: ۱۲) معتقد است همان‌گونه که برق (به‌منزلهٔ شیء واحد) برای مقیم، طمع در پی دارد و برای مسافر مایهٔ خوف است و همان‌گونه که نور خورشید موجب خشک شدن بعضی گیاهان می‌شود و به بعضی دیگر شادابی می‌دهد،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

سماع نیز برای گروهی مایهٔ لهو و لعب و گناه و برای گروهی دیگر عامل دوری از نفس و قرب حق است (رک: سلمی، ۱۳۶۹: ۱۵). بهترین بیان این تمثیل‌ها را سعدی چنین به‌نظم درآورده است:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۲)

بنابراین، مسموع در سماع عارفان اهمیت چندانی ندارد و این احوال، تجربهٔ درونی و واکنش مستمع است که حلال یا حرام بودن مسموع و سماع را معلوم می‌کند. مراد از واکنش مستمع این نیست که مستمع عارف ملزم به سکون و خویشتن‌داری باشد، بلکه منظور تمایز وجد و بی‌خودی اهل حقیقت از سرخوشی اهل لهو و طرب یا خودنمایی و ریاکاری صوفی‌نمایان است. ممکن است این دو حال در ظاهر یکسان باشند، به همین دلیل عارفان بر پاکی دل و راستی احوال مستمع تأکید کرده‌اند. شباهت حال اهل طرب و ریا و اهل حقیقت با قوت و مرتبهٔ عارفان پیوند دارد:

فالسماع إذا قرع الأسماع أثار کوامن أسرارها، فمن بین مضطرب لعجز الصفة عن حمل الوارد، و من بین متمکن بقوة الحال (کلابادی، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

معمولاً مریدان و مبتدیان در سماع به‌وجد و حرکت درمی‌آیند، اما عارفانی که به مرتبهٔ کمال و تمکین رسیده‌اند، در مجالس سماع - دست‌کم- سکون و آرامش ظاهری را حفظ می‌کنند. این تفاوت در حکایات صوفیه آشکارتر است؛ یکی از مریدان جنید هرگاه ذکری می‌شنید، نعره می‌کشید. روزی جنید به او گفت: اگر بار دیگر چنین کنی، از همراهی من محروم خواهی شد. از آن به بعد جوان خویشتن‌داری پیشه کرد، اما با شنیدن ذکر حق، چهره‌اش متغیر می‌شد و از هر موی بدن او قطرات آب می‌چکید. به‌گفتهٔ راوی، این جوان روزی فریادی برآورد و جان داد (رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۸۵).

در این حکایت تفاوت درجهٔ مرید و مراد در مواجهه با سماع آشکار است؛ مرید نمایندهٔ احوال مبتدیان و جنید نمایندهٔ احوال کاملان است.

در حکایت دیگری، از جنید پرسیده می‌شود دلیل اینکه پیش از این در مجالس سماع به دست‌افشانی و پایکوبی می‌پرداخته و اکنون ساکن و آرام است، چیست؟ جنید در جواب، آیه: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل: ۸) را خواند (رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۹۴). بنابراین، سکون کاملان از سر بی‌وجدی نیست بلکه از قوت حال و تسلط بر خویشتن است. سرّاج

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

در بیان احوال کاملان از سهل‌بن‌عبدالله تستری نیز سخن گفته است. سهل‌بن‌عبدالله در روزگار پیری با شنیدن آیه‌ای چنان مضطرب شد که نزدیک بود قالب تهی کند؛ درحالی‌که پیش از آن هنگام سماع ذکر و قرآن هیچ تغییری در او دیده نمی‌شد. هنگامی‌که دلیل را از او پرسیدند، گفت: «قد ضعفتُ» و وقتی پرسیدند اگر ضعیف نبودی چه می‌کردی؟ پاسخ داد:

چیزی وارد نمی‌شود مگر اینکه دل با توانایی خویش آن را در برمی‌گیرد و از خود می‌سازد به همین دلیل واردهای قلبی او را دچار دگرگونی نمی‌سازند اگرچه بسی نیرومند باشند (سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۹۳).

آنچه از مقایسهٔ دو حکایت بالا معلوم می‌شود این است که ضعف و قوت حال الزاماً به جوان یا پیر بودن مستمع مربوط نیست؛ جنید در زمان پیری قوی‌حال بود درحالی‌که سهل در اواخر عمر این قوت را از دست داده بود.

۳. مراتب سماع

براساس سخنان عرفا می‌توان سماع را به دو قسم اصلی دسته‌بندی کرد: سماع عوام که مبتنی‌بر نفس و از روی لهو و هوی است و به همین دلیل مکروه و حتی حرام است؛ سماع خواص که مبتنی‌بر زنده‌دلی است و به همین دلیل مباح و حتی مستحب است. اگر عوام از دایرهٔ سماع خارج شوند، سماع خواص (صوفیان) خود سه مرتبه دارد که در عبارات عارفان با بیان مختلف از این مراتب یاد شده است. به‌گفتهٔ ابوعثمان حیری:

سماع بر سه وجه است: سماع تائب که هرگاه ذکری را بشنود، یاد حق به دلش خطور می‌کند. پس آن را ابراز می‌کند تا همگان بدانند او توبه کرده و به‌سوی حق بازگشته است؛ و دوم سماع صادق است. صادق به کمک سماع، احوال خویش را قوت و افزونی می‌دهد و چیزی را می‌شنود که موافق احوال اوست؛ سوم سماع عارف مستقیم (اهل استقامت) است. هرگاه برهانی از خدا بر دلشان وارد شود، گویی از حق به حق می‌نگرند (خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۱).

با رجوع به سخنان عارفان بهتر می‌توان احوال این سه گروه را تبیین کرد:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

سماع تائب: سرّاج سخن حیری را با اندکی تفاوت نقل کرده و قشیری به پیروی از او، گروه اول را «مریدان و مبتدیان» خوانده است و نوشته: ایشان احوال را استدعا کنند و بر ایشان از مرائات و فتنه ترسند (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۰-۵۱۹؛ رک: سرّاج: ۱۹۱۴م: ۲۷۷).

سماع تائبان و مبتدیان محل خطر است و به‌نظر جنید: «اذا رأیت المرید یحب السماع اعلم ان فیه بقیه من البطالت> (خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۴).

آنچه حیری دربارهٔ سماع مریدان گفته تقریباً با نظر عارفان دربارهٔ سماع عوام یکی است. این مرتبه از سماع در دسته‌بندی بندار‌بن الحسین روشن‌تر بیان شده است:

سماع بر سه وجه است: گروهی به طبع شنوند و گروهی به حال و گروهی به حق. آنکه به طبع شنوند، خاص و عام در آن یکسان باشند که سرشت و جبلت آدمی بر آن است که آواز خوش دوست دارند... (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۰).

بوسهل صعلوکی معتقد است:

مستمع میان استتار و تجلی است؛ استتار سوزش آرد و تجلی آسایش. و استتار، حرکت مریدان از وی تولد کند و آن محل عجز و ضعف است (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۹).

بنابراین، مریدان و مبتدیان همچنان در مرتبهٔ طبع خود مانده‌اند و هنوز از سوزش استتار به آسایش و تمکین حاصل از تجلی دست نیافته‌اند.

سماع صادق: منظور از صادق کسی است که براساس احوال خود می‌شنود. چنین کسی بیش از آنکه به صدا و آواز خوش توجه داشته باشد، متناسب با حال درونی خود سماع می‌کند.

تأمل می‌کند و می‌نگرد آنچه بر وی می‌رود از ذکر عتاب یا خطاب یا وصل یا هجر یا نزدیکی یا دوری یا تأسف بر چیزی که از وی درگذشته باشد یا تشنگی فرا آن چیز که خواهد یا وفا به عهدی یا وعده‌ای به جای آوردن یا شکستگی عهدی یا بی‌آرامی یا آرزومندی یا خوف فراقی یا فرح وصالی و آنچه بدین ماند (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۰).

سماع مستقیم: مرتبهٔ سوم سماع از آن اهل استقامت است که به‌حق می‌شنوند. به‌گفتهٔ صعلوکی، این گروه به مرتبهٔ تجلی، و سکون و تمکین حاصل از آن دست یافته‌اند که آن صفت حضرت حق است. عارفی که به حق سماع می‌کند از قید صوت و معنی و احوال بشری رها شده و به مقام توحید رسیده است. او:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

به خدا شنود و خدای را شنود و بدین‌احوال متصف نبود که با حظوظ بشریت آمیخته باشد. ایشان از آنجا شنوند که صفای توحید است، سماع بود به‌حق نه به‌حظ (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۰).

ابوعلی دقاق از این سه گروه با سه اصطلاح «متسمّع، مستمع و سامع» یاد کرده است (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۸). می‌توان این مراتب را چنین ترسیم کرد:

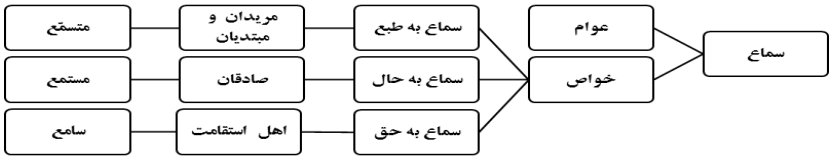

آنچه دربارهٔ سماع و شروط و مراتب آن گفته شد، به جنبهٔ درونی و احوال باطنی عارفان نظر دارد، درحالی‌که سماع از جنبهٔ بیرونی نیز باید سه شرط مهم را داشته باشد تا موجب تعالی روح مستمع شود. جنید این سه شرط را چنین برشمرده است: اخوان، زمان و مکان (خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۳). بنابراین، سماع حقیقی هنگامی ممکن می‌شود که شروط بیرونی و درونی سماع مهیا باشد.

۳. ۱. اهل‌سماع

شماری از عارفان فقط دربارهٔ سماع به حق (سماع اهل‌استقامت یا سامعان) سخن گفته‌اند؛ برای مثال، تعریف بویعقوب نهرجوری از سماع که گفته: «حال یبدی الرجوع الی الأسرار من حیث الاحتراق». یا سخن کسانی که معتقدند:

السماع لطف غذآ الارواح لأهل المعرفة لأنّه وصف یدقّ و یرقّ عن سایر الاعمال و یدرک برقّة الطبع لرقّته و یدرک بصفآ السرّ لصفآیه و لطفه عند اهله (سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۷۱).

مسلماً به سماع اهل استقامت اشاره دارد. اهمیت سماع حقیقی نزد عارفان به‌اندازه‌ای است که ابوالحسین نوری «صوفی» را با کیفیت سماع او می‌سنجد:

[صوفی کسی است که] سماع شنود و اسباب ایثار کند (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۸) .

و جنید بر این باور است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

بر درویشان در وقت سماع رحمت فروآید که ایشان سماع نکنند مگر به حق و برنخیزند مگر به‌وجد (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۷).

البته سامعان یا اهل سماع حقیقی نیز خود بر سه طبقه‌اند: اهل حقیقت که در سماع از حق خطاب می‌شنوند؛ کسانی که در سماع به اوقات و احوال دل خویش نظر دارند؛ گروه سوم درویشان مجردند که از علایق دنیا بریده‌اند. اینان کمتر از دو گروه دیگر در معرض خطا و لغرش قرار دارند (رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۷۹).

۴. آواز خوش

سماع به‌معنی شنیدن است، اما اینکه مراد عارفان شنیدن چه صدایی است و در سماع صوت اهمیت دارد یا مفهوم، موضوع مهمی است. تأثیر موسیقی و صدای خوش (اعم از آواز خوش انسان، پرندگان و...) بر روان آدمی، حقیقتی انکارناپذیر و بدیهی است. می‌توان گفت قدمت احساس تلذذی که از شنیدن آواهای خوش به آدمی دست می‌دهد به آغاز خلقت بشر می‌رسد. جنید ازلی بودن این لذت را چنین بیان کرده است:

آنگه که خدای تعالی ذریت آدم را از پشت آدم(ع) بیرون آورد بر مثقال ذره‌ای و با ایشان خطاب کرد، خوشی سماع سخن خویش بر ارواح ایشان ریخت. چون سماع کنند، آن یاد کنند، در حرکت آیند (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۶).

ابومحمد رویم نیز بر آن است که سماع یادآوری ندای ازلی: «أَلَستُ بِرَبِّکُم» است که در سرّ انسان‌ها نهان است (کلابادی، ۱۳۷۱: ۴۸۹). شارح *التعرف* در تبیین این سخن، وجوه دیگری را نیز برای ازلی بودن اصل سماع برشمرده است (رک: مستملی، ۱۳۶۳، ج۴: ۱۸۰۵).

پیش از آنکه عارفان دربارهٔ سماع و تأثیر آن سخن بگویند، ساربانان عرب با «حدی‌خوانی» حمل بار و طی مسافت‌های دراز را بر شتران خود آسان می‌کردند. دراین‌باره حکایت غلام حدی‌خوان که در متون مختلف نقل شده، مشهور است. آنچه در حدی‌خوانی مهم است، صوت خوش است و آنچه بر شتر تأثیر می‌گذارد، صدا است نه معنی. حکایتی که دربارهٔ اصل حدی‌خوانی و نخستین حدی‌خوان نقل شده نیز نشان می‌دهد که آواز ساربانان بیشتر بر صوت خوش مبتنی است تا شعر یا مضامین بلند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

پیدایش حدی در عرب پیش از موسیقی بود. مضربن نزاربن معد که یکی از خوش‌صداترین مردم بود، در یکی از سفرهایش از شتر افتاد و دستش شکست و پیوسته می‌گفت: یا یداه، یا یداه. شتران به صدای او نظم گرفتند و رفتنشان آسان‌تر شد. عرب حدی را به وزن رجز شعر گرفتند و سخن او را سرآغاز حدی کردند که حدی‌خوان چنین آغاز می‌کند: یا هادیا یا هادیا یا هادیا و یا یداه یا یداه یا یداه. بدین‌سان، حدی نخستین گام از سماع و آهنگ عرب بود (شوشتری، ۱۳۹۲: ۴۰۲-۴۰۱).

عارفان برای بیان تأثیر سماع صداهای خوش و هماهنگی آن با روح آدمی به موضوع حدی و تأثیر آن بر شتر اشاره کرده‌اند و معتقدند کسی که تأثیر سماع را انکار می‌کند، از کودک یا حیوانی چون شتر کمتر است؛ زیرا

اطفال به آواز خوش آرام گیرند و شتران سختی‌ها و بارهای گران در بادیهٔ دراز و تشنگی و گرما نکشند الا به آوازهای خوش و به حدای کردن عرب (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۴- ۵۱۵ و ۵۲۷).

بنابراین، تأثیر پذیرفتن از صدای خوش بدون توجه به معنی، پایین‌ترین مرتبهٔ سماع است، اما گاهی حال درونی عارف چنان است که همین صدا هم موجب وجد او می‌شود. برای مثال، ابوعثمان مغربی از صدای بکره (چرخ چاه)، آوای «الله الله» را می‌شنید (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۶) و معتقد بود:

هرکه سماع، دعوی کند و از آواز مرغان و جَزیدن درها و جَستن باد سماع نکند، مفتر و مدعی است (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۱۸).

حال اگر این آواز خوش با مفهومی بلند همراه شود، تأثیر آن بر مستمع دوچندان خواهد بود. گاهی تأثیر معنی در سماع صوفیه بر اهمیت خوش‌صدایی پیشی می‌گیرد؛ شبلی با شنیدن صدای فروشنده‌ای که کالای خود را با عبارت: «الخیار عشرة بدانق» عرضه می‌کرد، گفت: «إذا کان الخیار عشرة بدانق، کیف تکون الأشرار؟» یا شبلی (و به روایتی: ابوحلمان دمشقی) هنگامی‌که صدای دوره‌گردی را شنید که می‌گفت: «یا سعتر برّی»، از هوش رفت. وقتی به هوش آمد، گفت: پنداشتم می‌گوید: «الساعه [إسع] تَرَ برّی» (خرگوشی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

۵. سماع شعر

جنبهٔ موسیقیایی سماع و توجه به مفهوم آن موجب شد خواندن اشعار با صدای خوش به رکن اصلی مجالس سماع تبدیل شود؛ به‌عبارت دیگر صوت و معنی به‌کار گرفته شد تا بهترین حالات وجد در سماع صوفیان حاصل شود. در متون عرفانی، حکایات زیادی دربارهٔ وجد و تحول عارفان براثر سماع شعر نقل شده است؛ برای نمونه در سبب توبهٔ داوود طایی چند نقل وجود دارد که براساس یکی از این نقل‌ها، او با شنیدن صدای نوحه‌گری که این بیت را می‌خواند توبه کرد:

بِأیِّ خَدَّیک تَبَدّی البِلی وَأیَّ عَینَیکَ إذا سَالا

(کلابادی، ۱۳۷۱: ۲۷)

در حکایت دیگری آمده است: «دقی شبی تا بامداد می‌بنشست و می‌برخاست بدین بیت و مردمان ایستاده می‌گریستند.

بِاللهِ فَاردُد فُؤادَ مُکتَئِبٍ لَیسَ لَهُ مِن حَبیبِه خَلَفٌ»

(قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۵)

ابوالحسین نوری به مجلس سماعی وارد شد که در آن این بیت خوانده می‌شد:

مازلت أنزل من ودادک منزلا تتحیّر الألباب عنـد نزول

(سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۹۰)

نوری به‌وجد و دست‌افشانی برخاست و با صورت به زمین افتاد. سپس برخاست و هنگام رفتن از نیزاری گذشت که نی‌های آن بریده شده بود. یکی از این نی‌ها چون شمشیری در پای نوری فرورفت. نوری بی‌توجه به آن به راه خود ادامه داد و تا فردا از پایش خون جاری بود. سپس پایش ورم کرد و مدت کوتاهی پس از این اتفاق جان سپرد (سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۹۰).

همچنین، در این متون حکایاتی دربارهٔ افراد ناشناسی روایت شده که با شنیدن شعری از زبان کنیزک یا قوالی جان سپرده‌اند؛ برای مثال، جوانی با شنیدن این شعر از زبان کنیزکی جان داد:

کَبُرَت هِمّـةُ عَینٍ طَمِعَت فِـی أن تَراکا

اَوَما حَسبٌ لِعَینی أن تَری مَن قَد یَراکا

(قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۹)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

تصویر این جوانان در متون صوفیه بارها ترسیم شده اما دربارهٔ هویت و احوال آن‌ها سخنی به میان نیامده است؛ البته گاهی راوی با دادن مشخصات ظاهری به صوفی بودن جوان اشاره کرده است: «جوانی را دیدم زیر آن منظره، مرقعی پوشیده و رکوه به دست، سماع می‌کرد» (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۵).

آنچه از این حکایات برمی‌آید این است که اگر این افراد در کسوت مریدان و اهل خانقاه نبوده‌اند، مسلماً اهل اشارت بوده‌اند.

۶. سماع قرآن

اگر اشعاری که سرایندهٔ آن‌ها بشر است می‌تواند چنین وجد و خلجان و انقلابی در باطن مستمع پدید آورد، مسلماً کلام خدا تأثیری صدچندان بر عارفان داشته است. یکی از وجوه اعجاز قرآن این است که طبع آدمی از خواندن و شنیدن آن ملول نمی‌شود؛ به همین دلیل، کفار هنگام قرآن خواندن پیامبر(ص) برای شنیدن آن مخفیانه در اطراف خانهٔ ایشان جمع می‌شدند و از آنچه می‌شنیدند اظهار شگفتی می‌کردند. آن‌گونه که از تاریخ صدر اسلام برمی‌آید، شنیدن آیات قرآن در ایمان آوردن افراد، ازجمله عمربن خطّاب، نقش اساسی داشته است. شماری از کسانی که این‌گونه به دین اسلام درآمدند، اصلاً زبان عربی نمی‌دانستند اما شنیدن صوتی که این معجزهٔ الهی را تلاوت می‌کرد، در جان و دل آن‌ها نفوذ می‌کرد و خود را دربرابر کلامی فرابشری می‌یافتند.

به‌هم‌آمیختن صوت خوش و معانی بلند اشعار چنان تأثیری بر اهل سماع داشته که گاهی حتی با شنیدن آن قالب تهی کرده‌اند؛ حال اگر کلام الهی با صدایی خوش همراه شود و شنوندهٔ آن نیز از قلبی مستعدّ و روحی متعالی بهره‌مند باشد، سماع عرفانی به دهلیزی برای وصال حق تبدیل می‌شود. پیش از ورود به مبحث سماع قرآن، باید به این پرسش پاسخ داد که چرا اهل طریقت با آنکه از اهمیت و ارزش سماع قرآن آگاه بودند، گاهی به سماع شعر روی می‌آوردند؟

به‌اعتقاد ابونصر سرّاج، قرآن صفت حق است و مفاهیم سنگین آن در همه حال برای انسان در بند نفس لذت‌بخش نیست؛ درعوض، شعر و موسیقی صفت انسان است و انسان تا وقتی طبیعت دنیوی دارد، به‌سوی شعر و صداهای خوش رغبت دارد. همچنین سماع قرآن بر انسان تکلیف شده است و سماع شعر و موسیقی برای التذاذ است؛ بنابراین، اگر کسی سماع شعر را بر سماع قرآن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

برمی‌گزینند، بدان دلیل است که می‌خواهد قرآن را بزرگ بدارد و از لغزشی که ممکن است با آهنگین خواندن قرآن به آن دچار شود، پرهیز کند (رک: سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۸۴). از خوّاص پرسیدند: چرا مردم با سماع قول به حرکت درمی‌آیند و با سماع قرآن نه؟ گفت:

زیرا که سماع قرآن [را] فراگرفتنی بود که در آن حرکت ممکن نبود از هول و قوّت و غلبهٔ آن (قشیری، ۱۳۹۶: ۵۲۱).

شماری از عارفان گاهی سال‌ها در تکرار یک آیه یا بخشی از قرآن متوقف بودند و خوف و وجل آیات بر آن‌ها مستولی می‌شد (رک: هجویری، ۱۳۸۶: ۵۷۶ - ۵۷۵). به‌طورکلی می‌توان گفت گاهی عظمت و هیبت قرآن عارفان را از سماع بازمی‌دارد، اما شعر هرچه هم لطیف و تأثیرگذار باشد، این‌گونه جان‌ها را غارت نمی‌کند. غزالی، افزون‌بر هیبت قرآن چند دلیل دیگر نیز برای اجتناب عارفان از سماع قرآن آورده است: همهٔ آیات قرآن با حال مستمعان عاشق تناسب ندارد (آیات فقهی)؛ عرفا آیات را بسیار می‌خوانند و به حافظه می‌سپارند و آنچه زیاد شنیده شود معمولاً موجب جنبش دل نمی‌شود؛ بیشتر دل‌ها با الحان و کلام موزون به‌وجد می‌آیند و شایسته نیست قرآن با لحن و آلات موسیقی خوانده شود؛ مستمع دوست دارد آنچه می‌شنود با احوالش موافق باشد و اگر چنین نباشد، از قوّال می‌خواهد چیز دیگری بخواند اما اگر آیه‌ای با حال او موافق نباشد، شایسته نیست چنین بخواهد (رک: خوارزمی، ۱۳۸۳، ج۱: ۴۹۳).

افزون‌بر جنبهٔ اعجازی قرآن، صوت خوش قاری (موسیقی) نیز در تأثیرگذاری آن بر شنوندگان بسیار اهمیت داشته است. در حکایت‌هایی که دربارهٔ جنبهٔ موسیقیایی قرآن و زیبایی صدای قاری نقل شده است، چهرهٔ قاری مشهوری به نام «صالح مرّی» خودنمایی می‌کند. صالح مرّی تلاوت قرآن را با عبارت «الحمدلله» آغاز می‌کرد و بسیاری از مردم هنگام شنیدن این عبارت از زبان او می‌گریستند (ابونعیم، بی‌تا، ج۶: ۱۶۸). ابوجهیر ضریر یکی از بزرگان تابعین بود که آرزویش شنیدن صوت خوش این قاری بود و عاقبت با شنیدن تلاوت او جان داد (سرّاج، ۱۹۱۴م: ۲۸۱؛ عباسی و پوراکبر، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۲۲ و ۹۷ - ۹۳).

آواز خوش نعمتی است که خداوند به‌شماری از بندگانش چون حضرت داوود و صالح مرّی عطا کرده است. عارفان عبارت: «إنَّ أنکَرَ الأصواتِ لَصَوتُ الحَمیَرِ» (لقمان: ۱۹) را نکوهش آواز منکر ازسوی خداوند دانسته و معتقدند مراد از عبارت: «یَزیدُ فِی الخَلقِ ما یَشاءُ» در آغاز سورهٔ

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

فاطر، آواز خوش است. حدیث نبوی: «زَیّنوا القرآنَ بِأصواتِکُم» نیز بر صوت خوش قاری تأکید دارد. اما در مرتبه‌ای بالاتر و فراتر از جنبهٔ بیرونی که همان صوت خوش قاری است، معانی آیات قرآن خود عامل اصلی وجد و بی‌خودی در اهل سماع است. حکایاتی که دربارهٔ تحول عارفان و حتی غیرعارفان هنگام شنیدن آیات قرآن نقل شده بیانگر آن است که تأثیر مفهوم آیات بسیار بیشتر از تأثیر صوت قاری است. گاهی سماع یک آیه موجب تحول درونی و توبه شده و در موارد بسیاری مستمع به حال حزن یا بی‌هوشی افتاده و حتی جان داده است.

۶. ۱. آیات تأثیرگذار بر مستمعان (در حکایات صوفیه)

از حکایات منقول در متون صوفیه چنین برمی‌آید که تأثیرپذیری عارفان از قرآن همچون مستمعان اولیهٔ قرآن بیشتر از روی خوف و حزن بوده است. برای آنکه کیفیت این تأثیرپذیری آشکار شود، شماری از حکایات مربوط به حالات اهل حقیقت هنگام سماع قرآن در جدولی بررسی می‌شود. گفتنی است در این حکایت‌ها، افراد از معنی آیه متأثر شده‌اند نه از صوت قاری.

براساس حکایت‌های صوفیه، آیاتی که بر مستمعان تأثیر داشته، بیشتر آیاتی است که در وصف جهنم یا عذاب اخروی نازل شده‌اند. مفهوم بعضی از این آیات نیز بیانگر آن است که خداوند بر اعمال و احوال بندگانش آگاه است و آن‌ها را در همه حال می‌بیند. شمار اندکی از این آیات هم به وصال حق و شوق دیدار اشاره دارد. انبوه حکایات صوفیه نشان می‌دهد که آیات قرآن بر مستمعان سه تأثیر عمده داشته است: تنبّه، خوف و حزن، وجد.

تنبّه و بیداری از خواب غفلت، دستاورد مستمعانی است که بیشتر آن‌ها نه‌تنها عارف و زاهد نیستند، بلکه در روزگار خود به گناه و فساد مشهورند. فضیل عیاض و شعوانه از این دسته‌اند. این افراد با شنیدن یک آیه به‌خود می‌آیند، متحول می‌شوند و پس از توبه، زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنند. فضیل عیاض در این بیداری به درجات والای معرفت دست یافت؛ به‌گونه‌ای که در همهٔ متون صوفیه نام او درزمرهٔ اکابر مشایخ یاد شده است.

حال خوف و حزن بیشتر به کسانی دست می‌دهد که به درجاتی از معرفت الهی رسیده‌اند. این درجات از پیامبر(ص) تا صحابه و اهل طریقت متغیر است؛ به همین دلیل تأثیر آیات متضمن معنی خوف بر افراد متفاوت است. خوف و رهبتی که این مستمعان را فرامی‌گیرد موجب تحولاتی در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

وجود آنان می‌شود که عبارت‌اند از: گریه، شهقه و نعره، اضطراب و لرزش، بی‌هوشی، بیماری و مرگ. حالات پیامبر(ص)، بزرگان و بیشتر عارفانی که قرآن را سماع کرده‌اند، چنین است. پسر فضیل عیاض که گفته‌اند: «از خائفان بود»، نمونهٔ بارز این افراد است. دربارهٔ چگونگی مرگ او دو حکایت نقل شده که در یکی علی‌بن فضیل با شنیدن تلاوت مردی نیک‌آوازه (صالح مرّی) جان داد و در دیگری با شنیدن آیه‌ای از زبان پدر خویش درگذشت (عباسی و پوراکبر، ۱۳۹۰: ۲۰۸- ۲۰۷). آنچه مهم است این است علی‌بن فضیل همچون پدر خود دلی بیدار و خائف داشت و سرانجام با سماع آیه‌ای جان سپرد.

گروه سوم کسانی هستند که قرآن را از سر شوق و وجد می‌شنوند و از آیات آن وصال گویندهٔ اصلی را طلب می‌کنند. هجویری با توجه به احوال چنین مستمعانی، برای سماع دوگونهٔ «به‌واسطه (آنچه از قاری شنود)» و «بی‌واسطه (آنچه از باری شنود)» قائل است (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۹۳). شمار حکایات دربارهٔ احوال این دسته از مستمعان بسیار اندک است. احوال امام صادق(ع) نمونه‌ای از حال این مستمعان کامل است:

> *در نماز وی را حالی روی داد که بی‌هوش افتاد و چون به‌هوش باز آمد، وی را از آن حال پرسیدند. گفت: همواره آیت را بر دل خود تکرار می‌کردم تا آن را از متکلم بشنیدم و جسم مرا در معاینهٔ قدرت وی طاقت ثبات نماند* (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۲۳).

همچنین، حکایتی که دربارهٔ صوفی ناشناسی (رک: جدول) آمده، بیانگر شوق این صوفی برای وصال حق است. حالات عارض بر این دسته شبیه به حالات دستهٔ دوم است با این تفاوت که اینان از سر وجد به مستی و بی‌هوشی می‌افتند و با شوق دیدار قالب تهی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد از اینجا است که سمع در سخن ابوطالب مکی به واژهٔ «رؤیت» نزدیک می‌شود:

> *قرائت حقیقی و پذیرفتهٔ قرآن فقط از آن مؤمن حقیقی است؛ زیرا خداوند به میزانی که ایمان صادقانه به بنده عطا می‌کند به همان اندازه نیز حقیقت نظر موهبت می‌کند تاآنجاکه تلاوت قرآن شاخه‌ای از رویت خداوند به‌شمار می‌رود* (به‌نقل از عباسی و پوراکبر، ۱۳۹۰: ۶۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

آیه	مستمع	تأثیرپذیری	منبع حکایت
إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً. وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِيما (مزمل: ۱۳-۱۲)	حضرت رسول(ص)	وی بی‌هوش بیفتاد.	*تهذیب الاسرار*: ۳۰۶؛ *مجموعه آثار السلمی*: ج۳: ۱۳۹؛ *کشف المحجوب*: ۵۷۴؛ *ترجمهٔ احیاء*: ۶۴۱/۲
إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ. ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (طور: ۸ - ۷)	عمربن‌خطاب	نعره‌ای بزد و بی‌هوش بیفتاد... تا یک هفته پیوسته بیمار بود از وجل و ترس خداوند.	*تهذیب الاسرار*: ۳۰۶؛ *کشف المحجوب*: ۵۷۴؛ *ترجمهٔ احیاء*، ج۲: ۶۴۲
لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ (اعراف: ۴۱)	عبدالله‌بن‌حنظله	گریستن بر وی گرفت تا جایی که گوید من پنداشتم که جان از وی جدا شد، آن‌گاه برخاست. گفتند: بنشین ای استاد، گفت: هیبت این آیت مرا می‌بازدارد.	*تهذیب الاسرار*: ۳۰۸؛ *کشف المحجوب*: ۵۷۵.
لا يَنْطِقُونَ. وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُون (مرسلات: ۳۶ - ۳۵)	امام شافعی	گونهٔ او بگشت و پوستش برفراشید و اضطرابی عظیم کرد و بی‌هوش بیفتاد.	*ترجمهٔ احیاء العلوم*، ج۱: ۷۱
وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ كاظِمِين (غافر: ۱۸)	بکربن‌معاذ	پس مضطرب شد و به آواز بلند گفت: ببخشای بر کسی که او را بیم کردی و او روی به تو نیاورد. پس بی‌هوش شد.	*تهذیب الاسرار*: ۳۰۷

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّت (انشقاق: ۱)	ابراهیم ادهم	مفاصل او مضطرب شدی و اندام وی لرزیدی.	*الوصایا*: ۳۷۲؛ *تهذیب الاسرار*: ۳۰۷؛ *ترجمهٔ احیاء*: ج۲: ۶۴۳
وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُون (زمر: ۴۷)	ابوحفص حداد	دست‌اندر کوره کرد، آهن تافته را بی کلبتان بیرون کشید، بر سندان نهاد.	*سماع قرآن و کشته‌های آن* (نقل از *منتخب رونق المجالس*): ۱۵۵-۱۵۴
أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّه (حدید: ۱۶)	فضیل‌بن عیاض	وی را رقّتی اندر دل پدید آمد و عنایت ازلی سلطان الطاف خود بر جان وی ظاهر گردانید، از آن شغل (راهزنی) توبه کرد.	*جواهر التصوف*: ۳۵؛ *کشف المحجوب*: ۱۵۰؛ *ترجمهٔ رساله قشیریه*: ۲۶؛ *رسائل فارسی خواجه عبدالله*، ج۱: ۵۲
هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُون. يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آن (الرحمن: ۴۳ - ۴۴)	علی‌بن فضیل عیاض	از خوف دوزخ بی‌هوش شد، بیفتاد.	*سماع قرآن و کشته‌های آن*: ۲۰۸- ۲۰۶
وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْك (اسرا: ۸۶)	شبلی	بانگی کرد، گفتم جان از وی جدا شد و بلرزید و می‌گفت با دوستان چنین خطاب کنند.	*اللمع*: ۲۸۲؛ *تهذیب الاسرار*: ۳۱۱؛ *ترجمه احیاء*: ۶۴۲
يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّة (فجر: ۲۷ - ۲۷)	صوفی‌ای	گفت: چند گویم او را که بازگرد و او باز نمی‌گردد. پس وجدی ظاهر گردانید و نعره‌ای بزد و جانش بیرون آمد.	*ترجمه احیاء العلوم*، ج۴: ۱۹۹

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

خُذُوهُ فَغُلُّوه (الحاقه: ۳۰)	جوانی	شهقه بزد و بیفتاد و بی‌هوش شد. [جوان و مادرش با شنیدن دوبارهٔ آیه از هیبت خدا جان دادند].	*هزار حکایت صوفیان*: ۱۲۴-۱۲۵
وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُون (یس: ۵۹)	مردی	چندان اضطراب کرد که غرق شد و به آخرت انتقال کرد.	*تهذیب الاسرار*: ۳۰۹؛ *ترجمهٔ احیاء*، ج۲: ۶۴۴
أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرى (علق: ۱۴)	جوانی که زنی پارسا را به گناه دعوت می‌کرد.	بلرزید و نعره‌ای بزد و بی‌هوش افتاد [از گناه خود توبه کرد].	*هزار حکایت صوفیان*: ۱۴۰
إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً (فرقان: ۱۲)	شعوانه (زنی نایحه و مطربه)	نعره‌ای بزد و گفت:... اگر مفلسان را قبول کند، توبه کردم که نیز آزار او نجویم.	*نخستین زنان صوفی*: ۲۲۵؛ *هزار حکایت صوفیان*: ۱۵۶

نتیجه:

سماع در اصطلاح عرفانی به حالاتی گفته می‌شود که براثر شنیدن اصوات، برای لحظاتی، در روح و جسم مستمع بروز می‌یابد و براساس احوال درونی موجب واکنش‌هایی ازسوی او می‌شود. بدان دلیل که سماع با مسئلهٔ فقهی غنا نزدیکی دارد، همواره یکی از مباحث بحث‌انگیز عرفانی بوده است؛ به‌عبارت دیگر، سماع یکی از موارد اختلاف شدید میان عارفان و متشرعان به‌شمار می‌رود. فقها و دیگر مخالفان سماع را نوعی غنا می‌دانند و با استناد به‌شماری از احادیث و اخبار، بر کراهت یا حرمت سماع شعر و موسیقی رأی داده‌اند. عارفان نیز برای مخالفت با این آرا، به روش نقلی تمسک جسته و کوشیده‌اند اباحت سماع را با تکیه بر قرآن و اخبار اثبات کنند؛ ازاین‌رو، در متون تعلیمی تصوف، اخبار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر(ص)، صحابه و بزرگان دین سماع شعر را جایز می‌شمردند. البته سماع موردنظر عارفان خود شروط و حدودی دارد. مهم‌ترین شرط

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

در سماع حقیقی -یا به قول مولانا «سماع راست»- این است که سماع از روی لهو و هوای نفس نباشد، بلکه عارف با قصد وجد و دریافت مفاهیمی فراتر از مسموع به سماع بپردازد. بنابراین، احوال درونی مستمع است که حلال یا حرام بودن سماع را معلوم می‌کند.

در متون عرفانی سماع برای عوام که برای طرب و از روی لهو، اشعار یا موسیقی را می‌شنوند، مکروه یا حرام است. اما سماع خواص خود سه مرتبه دارد. این مراتب براساس احوال درونی مستمع (یعنی تائب، صادق و اهل استقامت) است و بالاترین درجهٔ آن سماع اهل استقامت است که به تمکین و مقام توحید دست یافته‌اند. این گروه در سماع، از حق خطاب می‌شنوند و مستمعان دیگر نیز می‌کوشند به چنین درجه‌ای برسند؛ زیرا، عارفان منشأ سماع را ازلی و یادآور سماع ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» می‌دانند. به‌اعتقاد آن‌ها صدای خوش بر کودکان و حیوانات تأثیر دارد و کسی که این تأثیر شگفت‌آور را انکار می‌کند، از شترانی که هنگام حدی‌خوانی به‌وجد و شور می‌آیند کمتر است. این صدای خوش طیفی از صداها را از صدای حدی، آوای چرخ چاه و فریاد دوره‌گردها تا زمزمهٔ اشعار و صوت قرآن دربرمی‌گیرد.

قرآن والاترین گونهٔ مسموع است که لفظ و معنی آن، چه با صوت خوش قاری و چه بدون آن، موجب وجد و خلجان در باطن شنوندهٔ عارف می‌شود. حکایاتی که دربارهٔ تحول درونی عارفان و حتی غیرعارفان هنگام شنیدن آیات نقل شده بیانگر آن است که تأثیر مفهوم آیات بسیار بیشتر از تأثیر صوت قاری است. گاهی سماع یک آیه موجب توبهٔ شنونده شده و در موارد بسیاری مستمع به حال حزن یا بی‌هوشی افتاده و حتی جان داده است. بررسی حکایات صوفیه - چند نمونهٔ آن در این مقاله آمده است- نشان داد آیاتی که بر مستمعان تأثیر داشته، بیشتر آیاتی است که در وصف جهنم یا عذاب اخروی نازل شده‌اند. مفهوم بعضی از این آیات نیز بیانگر آن است که خداوند بر اعمال و احوال بندگانش آگاه است و آن‌ها را در همه حال می‌بیند. شمار اندکی از این آیات هم به وصال حق و شوق دیدار اشاره دارد. بدین‌ترتیب، آیات قرآن بر مستمعان سه‌گونه تأثیر عمده داشته است: تنبّه، خوف و حزن، وجد. این سه‌گونه تأثیر به ترتیب با درجات مستمعان یعنی تائب، صادق و مستقیم کاملاً مطابقت دارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

کتاب‌نامه:

- ابن‌جوزی، ابوالفرج. (۱۳۸۹)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابونعیم اصفهانی، احمدبن‌عبدالله. (بی‌تا)، *حلیة الاولیا و طبقات‌الصوفیه*، قاهره: دار ام‌القرا للطباعه و النشر.
- خرگوشی، ابوسعد عبدالملک بن محمد. (۱۴۲۷ق)، *تهذیب الاسرار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوارزمی، مؤیدالدین. (۱۳۸۳)، *ترجمه احیاء علوم‌الدین*، تصحیح حسین خدیوجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۹)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعابیر عرفانی*، چاپ پنجم، تهران: طهوری.
- سرّاج طوسی، ابونصر. (۱۹۱۴م)، *اللمع فی التصوف*، تصحیح نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۳)، *کلیات سعدی*، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
- سلمی، ابوعبدالرحمن. (۱۳۶۹)، *مجموعه آثار السلمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۹۲)، *کتاب نخستین‌ها (کتاب الاوائل)*، ترجمه محمدرضا مروارید، مشهد: نور معرفت.
- عباسی، حبیب‌الله، پوراکبر کسمایی، صدیقه. (۱۳۹۰)، *سماع قرآن و کشته‌های آن (به انضمام کتاب قتلی القرآن ثعلبی)*، تهران: سخن.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۶)، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیوجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قرآن کریم.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۶)، *ترجمهٔ رساله قشیریه*، ترجمهٔ ابوعلی عثمانی، تصحیح مریم روضاتیان و علی‌اصغر میرباقری‌فرد، تهران: سخن.
- کاشانی، عزالدین‌محمود. (۱۳۸۱)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- کلابادی، ابوبکر. (۱۳۷۱)، *کتاب التعرف*، تهران: اساطیر.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]

- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- بی‌نا. (۱۳۸۹)، *هزار حکایت صوفیان*، تصحیح حامد خاتمی‌پور، تهران: سخن.
- هجویری، ابوالحسن‌علی. (۱۳۸۶)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-10-08]